



انتشارات مورا آفرید

# خطبه ها و اندرزهای شاهان

در شاهنامه فردوسی

نگه کن بدین نامه مند

به روز و شب این نامه را پیش دل اندر سرای سپنج ببند  
خرد را به دل داور خویش بدو نیک ماند ز مایه دگا  
تو تخم بدی تا توانی مکار

تو گرداگرد باشی و پاک دین زهر کس نیابی به جز آفرین

و گرد از گیر دست ابدام بر آری کی تیغ تیز از نیام

مگر بهر مان زین سرای سپنج  
نیاید همی کین و نفسیرین رنج

ترا تنگ تا بوت بهرست نس

خورد گنج تو ناسزاوار کس

به کوشش: دکتر نصرت صفی نیا

مگر بهر مان زین سرای سپنج  
نیاید همی کین و نفسیرین رنج  
تو تخم بدی تا توانی مکار  
تو گرداگرد باشی و پاک دین  
و گرد از گیر دست ابدام  
بر آری کی تیغ تیز از نیام  
مگر بهر مان زین سرای سپنج  
نیاید همی کین و نفسیرین رنج  
ترا تنگ تا بوت بهرست نس  
خورد گنج تو ناسزاوار کس  
به کوشش: دکتر نصرت صفی نیا

مگر بهر مان زین سرای سپنج  
نیاید همی کین و نفسیرین رنج  
تو تخم بدی تا توانی مکار  
تو گرداگرد باشی و پاک دین  
و گرد از گیر دست ابدام  
بر آری کی تیغ تیز از نیام  
مگر بهر مان زین سرای سپنج  
نیاید همی کین و نفسیرین رنج  
ترا تنگ تا بوت بهرست نس  
خورد گنج تو ناسزاوار کس  
به کوشش: دکتر نصرت صفی نیا

پیش به همه رهبران سخنران

و دوستان فرهنگ ایران زمین

|                       |                                                              |
|-----------------------|--------------------------------------------------------------|
| سرشناسه               | صفی‌نیا، نصرت، ۱۳۲۱ -                                        |
| عنوان قراردادی        | شاهنامه. برگزیده                                             |
| عنوان و نام پدیدآور   | خطبه‌ها و اندرزهای شاهان در شاهنامه فردوسی/نصرت صفی‌نیا      |
| مشخصات نشر            | تهران: هوراآفرید، ۱۳۹۳                                       |
| مشخصات ظاهری          | ۱۶۳ ص                                                        |
| شابک                  | 978-964-9092-56-0                                            |
| وضعیت فهرست نویسی:    | فیبا                                                         |
| یادداشت               | کتابنامه به صورت زیرنویس                                     |
| موضوع                 | فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق.. شاهنامه -- شاهان و فرمانروایان |
| موضوع                 | فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق.. شاهنامه -- نقد و تفسیر         |
| موضوع                 | شعر فارسی -- قرن ۴ ق -- تاریخ و نقد                          |
| موضوع                 | شاهان و فرمانروایان در ادبیات فارسی                          |
| رده‌بندی کنگره        | PIR ۴۴۹۷/ش ۲ ص ۷۱۳۹۳                                         |
| رده‌بندی دیویی        | ۱/۲۱۶۸                                                       |
| شماره کتاب‌شناسی ملی: | ۳۶۳۱۴۸۸                                                      |

## خطبه‌ها و اندرزهای شاهان در شاهنامه فردوسی

پژوهشگر دکتر نصرت صفی‌نیا

حروفچینی: انتشارات هوراآفرید

صفحه‌آرایی: میریندا مقیمی

چاپ نخست: ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۹۲-۵۶-۰

ISBN: 978-964-9092-56-0

دفتر: نیاوران، خیابان جمشیدیه، (فیضیه)، کوی نوزدهم، پلاک ۲

تلفن: ۲۲۲۹۷۳۴۰

کد پستی: ۱۹۷۷۸۸۶۴۱۵

حق چاپ برای پژوهشگر محفوظ است

از همراهی و یاوری ارزنده پژوهشگر گرانقدر  
شاهنامه آقای عسکر ظروفچی که همواره یاریگرم  
بوده‌اند سپاسی بی‌اندازه را وامدارم.

از سرکار خانم میریندا مقیمی که با دقت بیش از  
اندازه دست‌نوشته‌ها و جابجایی‌های مکرر را با بردباری  
و خوشرویی به شایستگی مرتب و صفحه‌آرایی کرده‌اند  
صمیمانه سپاسگزار و قدردانم.



## نمایه مطالب

|    |                                                   |
|----|---------------------------------------------------|
| ۱۱ | پیشگفتار                                          |
| ۱۷ | شهریاری پیشدادیان و کیانیان                       |
| ۱۷ | کیومرث                                            |
| ۱۸ | هوشنگ                                             |
| ۱۸ | تهمورث                                            |
| ۱۹ | جمشید                                             |
| ۲۱ | ضحاک                                              |
| ۲۲ | فریدون                                            |
| ۲۲ | منوچهر                                            |
| ۲۵ | نودر                                              |
| ۲۵ | زو تهماسپ                                         |
| ۲۵ | گرشاسب پسر زو تهماسپ                              |
| ۲۶ | کیقباد                                            |
| ۲۸ | جانشین کردن کیکاووس                               |
| ۲۹ | کیکاووس                                           |
| ۲۹ | جانشین کردن کیخسرو                                |
| ۳۰ | کیخسرو                                            |
| ۳۱ | سخنرانی و اندرز کیخسرو پیش از مرگ                 |
| ۳۲ | وصیت کیخسرو به گودرز در انجمن بزرگان              |
| ۳۳ | خطابه کیخسرو و جانشین کردن لهراسب در انجمن بزرگان |
| ۳۶ | سخنرانی لهراسب در انجمن بزرگان                    |
| ۳۶ | لهراسب                                            |

|    |                                                 |
|----|-------------------------------------------------|
| ۳۸ | گشتاسب                                          |
| ۳۹ | گشتاسب و جانشینی بهمن اسفندیار                  |
| ۴۰ | بهمن اسفندیار                                   |
| ۴۲ | سفارش جانشینی همای چهرزاد                       |
| ۴۲ | همای چهرزاد                                     |
| ۴۳ | جانشین کردن داراب                               |
| ۴۵ | داراب                                           |
| ۴۵ | سفارش جانشینی دارا در انجمن بزرگان              |
| ۴۶ | دارا پسر داراب                                  |
| ۴۷ | اسکندر                                          |
| ۴۹ | شهریاری دودمان ساسانیان                         |
| ۴۹ | اردشیر بابکان                                   |
| ۵۱ | کشورداری اردشیر                                 |
| ۵۶ | گفتار شاه اردشیر خطاب به بزرگان کشور            |
| ۵۸ | اندرز اردشیر شاه به مردمان                      |
| ۶۲ | پند از اردشیر                                   |
| ۶۳ | سفارش اردشیر بابکان به فرزند جانشین خود شاپور   |
| ۶۸ | شاپور پسر اردشیر                                |
| ۷۱ | پند شاپور به فرزند جانشینش اورمزد               |
| ۷۲ | اندرز                                           |
| ۷۳ | اورمزد پسر شاپور                                |
| ۷۵ | سفارش و پند اورمزد به فرزند جانشینش بهرام       |
| ۷۹ | بهرام اورمزد                                    |
| ۸۱ | اندرز بهرام اورمزد به فرزند جانشینش بهرام بهرام |
| ۸۲ | اندرز                                           |
| ۸۳ | بهرام بهرام                                     |
| ۸۳ | سالیان پادشاهی او نوزده سال بود                 |

|     |                                                            |
|-----|------------------------------------------------------------|
| ۸۵  | بهرام بهرامیان                                             |
| ۸۷  | نرسی بهرام                                                 |
| ۸۸  | سفارش نرسی به فرزند جانشینش اورمزد                         |
| ۸۹  | اورمزد نرسی                                                |
| ۹۲  | شاپور ملقب به ذوالاکتاف                                    |
| ۹۲  | سفارش به برادر جانشینش                                     |
| ۹۲  | اندرز شاپور ذوالاکتاف به جانشین در انجمن بزرگان            |
| ۹۴  | پیمان شاپور ذوالاکتاف با برادرش اردشیر و جانشین کردن او    |
| ۹۷  | اردشیر نکوکار                                              |
| ۹۸  | شاپور پسر شاپور (ذوالاکتاف)                                |
| ۱۰۱ | بهرام شاپور                                                |
| ۱۰۳ | سپردن پادشاهی بهرام شاپور به برادرش یزدگرد                 |
| ۱۰۴ | یزدگرد بزه گر                                              |
| ۱۰۵ | سخنرانی گشسب دبیر در انجمن بزرگان                          |
| ۱۰۶ | سخنرانی بهرام فرزند یزدگرد در انجمن بزرگان                 |
| ۱۰۸ | سخنرانی پاسخ بهرام به بزرگان ایران                         |
| ۱۱۱ | بهرام گور                                                  |
| ۱۱۲ | واگذاری پادشاهی بهرام گور به فرزندش یزدگرد در انجمن بزرگان |
| ۱۱۴ | یزدگرد پسر بهرام گور                                       |
| ۱۱۵ | جانشینی هرمز از سوی یزدگرد در انجمن بزرگان                 |
| ۱۱۶ | هرمز پسر یزدگرد                                            |
| ۱۱۶ | پیروز پسر یزدگرد                                           |
| ۱۱۸ | بلاش پسر پیروز                                             |
| ۱۲۱ | قباد پسر پیروز                                             |
| ۱۲۳ | قباد و برگزیدن خسرو انوشیروان به جانشینی خود               |
| ۱۲۴ | خسرو نوشین روان                                            |
| ۱۲۹ | نامه جانشینی خسرو نوشین روان برای پسرش هرمزد               |

|     |                                                        |
|-----|--------------------------------------------------------|
| ۱۲۹ | ..... اندرز خسرو انوشیروان به جانشین خود               |
| ۱۳۴ | ..... سفارش و اندرز خسرو انوشیروان به جانشین خود هرمزد |
| ۱۳۷ | ..... هرمز پسر خسرو نوشین روان                         |
| ۱۴۲ | ..... خسرو پرویز پسر هرمز                              |
| ۱۴۳ | ..... قباد شیرویه پسر خسرو پرویز                       |
| ۱۴۴ | ..... اردشیر فرزند شیروی                               |
| ۱۴۶ | ..... فرآیین                                           |
| ۱۴۷ | ..... پوران دخت فرزند خسرو پرویز                       |
| ۱۴۸ | ..... آزر مدخت فرزند خسرو پرویز                        |
| ۱۵۰ | ..... فرخ زاد پسر خسرو پرویز                           |
| ۱۵۱ | ..... یزدگرد                                           |
| ۱۵۲ | ..... سخن رستم فرخ زاد خطاب به برادر                   |
| ۱۵۴ | ..... سخن پایانی یزدگرد خطاب به توس                    |
| ۱۵۵ | ..... سخن پایانی فردوسی                                |
| ۱۵۷ | ..... ویژگی های خطابه های شاهان و بزرگان               |

## پیشگفتار

شاهنامه فردوسی که بیش از هزار سال از نظم آن می‌گذرد، از روی نسخه‌های شاهنامه به نثر و دفترهایی که در زمان وی هنوز نزد برخی از بزرگان و دهقانان و موبدان موجود بوده و از نسل‌های پیشین، زبان به زبان نقل شده و نگارش یافته توسط فردوسی، این خردمند بزرگ و نگهدارنده فرهنگ و تاریخ و آداب و رسوم و زبان ایران زمین به نظم درآمده است که دقیقی توسی هم بخش‌هایی از آن را در دست داشته و به نظم آورده است<sup>(۱)</sup> و آن نامه شاهان ایران مربوط به سده‌هایی بسیار پیش از زمان فردوسی بوده است.

«در دوره ساسانیان بود که افسانه‌های تاریخی و روایات مذهبی پراکنده با فرا خواندن بسیاری از موبدان که هر یک بخش‌هایی از آن‌ها را نگاهداری کرده بودند، گردآوری شد و بدین ترتیب تاریخ منظم و مشروحه را که از نخستین شاه شروع می‌شد و تا دوره مؤلفین ادامه می‌یافت پدید آوردند و این در کتاب تاریخ بزرگی به نام «خوتای نامک» در اواخر دوره ساسانیان تدوین گشت. جدا از آن، کتاب‌های کوچک عمومی یعنی افسانه‌های پهلوانی هم وجود داشت که در هر یک از آن‌ها، یکی از پهلوانان یا خاندانی از خاندان‌های پهلوانی موضوع بحث داستان بود.<sup>(۲)</sup>»

بنا به روایات ملی و مذهبی کیومرث نخستین پادشاه پارسیان و نخستین کسی

---

۱- شاهنامه ج ۱ رویه ۲۲ داستان دقیقی شاعر

۲- کیانیان رویه ۶۴

بود که در روی زمین به شاهی رسید و تاج بر سر گذاشت و سر دودمان شاهان پیشدادی و جانشینان آنها یعنی از هوشنگ تا گشتاسب به مدت سه هزار سال بود.<sup>(۱)</sup> در هزار سال اول هوشنگ پیشداد و تهمورث و جمشید پادشاهی کردند.<sup>(۲)</sup> در هزاره دوم اژی دهاک

در هزاره سوم فریدون، منوچهر، نوذر تا زو پادشاهی کردند.<sup>(۳)</sup> به دنبال این نخستین شاهان و پهلوانان داستانی، شاهانی ذکر شده‌اند که عنوان «کوی» دارند و در یشت ۱۳ (بند ۱۳۲) و یشت ۱۹ (بند ۷۱ به بعد) نام برده شده‌اند مانند کیقباد، کیکاووس، کی آرش، کی سیاوش و کیخسرو...

در چهار داد نسک<sup>(۴)</sup> کیقباد نخستین پادشاه کیانی دانسته شده است.

کیخسرو پسر سیاوش و نواده کیکاووس پادشاهی را به لهراسب سپرد.<sup>(۵)</sup>

پس از لهراسب فرزندش گشتاسب به پادشاهی رسید.

در سی امین سال پادشاهی او زردشت دین اهورا مزدا را بیاورد.

و هزاره چهارم آغاز شد.

پس از گشتاسب بهمن پسر اسفندیار و پس از او همای و سپس فرزندش داراب و بعد دارای داراب شهریار این ایران زمین بوده‌اند.

۱- کیانیان رویه‌های ۶۶ و ۹۳

۲- بنا بر نوشته ثعالی جمشید دو هزار سال پیش از حضرت سلیمان می‌زیسته است. ر.ک. ثعالی تاریخ غررالسیر رویه ۴۴- دینوری، الاخبار الطوال رویه ۳۱-۳۰- ابن قتیبه، المعارف رویه ۶۵۲

۳- کیانیان رویه ۹۵

۴- دینکرت کتاب ۱۸ فصل ۱۳ بند ۱۲

۵- گویند در گنگ دژ معتکف شد. کیانیان رویه ۱۰۶- اما به نقل از شاهنامه با چند تن از همراهان به کوه رفت و در آنجا در میان برف و بوران همگی را بر جای گذاشت و خود ناپدید شد.

در زمان دارای داراب اسکندر بر ایران مباحث و خاندان شاهی ایران شهر را برانداخت.<sup>(۱)</sup>

سلوکی های جانشین اسکندر در نواحی مختلف به شکل ساتراپ نشین فرمانروایی کردند تا آن که اشک و تیرداد اشکانی ساتراپ های شرقی را تصرف و سال پاییزی پارتی برابر با ۲۵۰ پیش از میلاد را آغاز پادشاهی خود تعیین کردند و کم کم سرزمین های زیر فرمانروایی را گسترش دادند و به مدت ۴۷۰ سال شهریاران ایران بودند.<sup>(۲)</sup>

اردشیر بابکان دودمان ساسانیان را پی نهاد که تا سال ۶۵۲ میلادی یعنی حدود ۴۳۰ سال بر ایران فرمانروایی کردند. در این سال که برابر با ۳۱ هجری است این سلسله توسط تازیان منقرض شد.

«در کتاب «خداینامک» نسب نامه خاندان های قدیم پادشاهی ایران یعنی خاندان پیشدادیان از فریدون و منوچهر و جانشینان آن ها به نحوی که مفسران اوستا ذکر کرده بودند، آمده بود.»<sup>(۳)</sup>

«در فصل ۳۳ بندهشن ایرانی، شمار سال های تمام سلطنت ها در هزاره های سه گانه اول تاریخ، به اضافه سال هایی از چهارمین هزاره که پیش از غلبه تازیان است ذکر شده است.»<sup>(۴)</sup>

و این نشانه همسو بودن روایات ملی و مذهبی است.

۱- اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از میلاد بر ایران و داریوش سوم دست یافت. (لغت نامه، ماده اسکندر.)

۲- انقراض دودمان اشکانی در سال ۲۲۰ میلادی به وسیله اردشیر بابکان است. (لغت نامه، ماده اشکانیان)

۳- کیانیان رویه ۱۰۰

۴- همان رویه ۱۰۴

در شاهنامه فردوسی تاریخ پیشدادیان و کیانیان تقریباً ۲۷۰۰۰ بیت را شامل است.

بدین ترتیب از زمان عیلامیان و مادها که در نوشته‌های مورخین یونان مانده است نخستین شاهان نزدیک پنج هزار سال پیش و شاید هم پیش‌تر، بر ایران فرمانروایی می‌کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

۱- حفاری‌های تپه حصار نزدیک دامغان (در مرز پارت) و تپه گیان نزدیک نهاوند و تپه سیالک نزدیک کاشان و گوی تپه رضاییه که همه در نواحی مرزی سرزمین ماد قرار گرفته‌اند نشان می‌دهند که آثار به دست آمده مربوط به دوره هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد است. در آن عصر سرزمین ماد از سوریه و فلسطین تا آسیای میانه و چین کشیده می‌شده است. نشانه‌های نخستین تقسیم مهم اجتماعی کار، میان شبان پیشه و کشاورز پدید آمده بود و پیشه نساجی و کوزه‌گری ترقی کرد و نقش‌های هندسی و دام‌های شاخدار و گوسفندان زمینه آفرینش‌های هنری بود بنابراین تمدن ماد را می‌توان سه هزار تا دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد دانست.

خاک اصلی و مسکن عیلامیان دره کارون و کرخه بود که اکنون جزء خوزستان است ولی در زمان باستان مقر آن‌ها و دایره گسترش زبان ایشان بسیار گسترده‌تر بود چنان که در بوشهر در کرانه خلیج فارس نوشته‌ای به زبان عیلامی که تاریخ آن در حدود اواسط هزاره سوم پیش از میلاد است یافت شد.

در دیگر نقاط فارس نیز نبشته‌های عیلامی به خط میخی و نقوش برجسته کشف شده است. «قدیم‌ترین بخش‌های اوستا، یعنی سرودهای گانه‌ها و «یسنه هفت فصل» و «یشت‌ها» که به نثر است بدون شک در آغاز هزاره اول پیش از میلاد تنظیم شده است. (تاریخ ماد، دیاکونوف از رویه ۹۶ تا ۹۹)

و نام‌ها و نسب‌ها در بسیاری از روایات ملی و مذهبی با تشابه بسیار تاریخی وجود دارد. (تاریخ ماد، دیاکونوف رویه ۱۷۱)

شاهان سرزمین ایران را از نخست رسم بر این بوده است که در آغاز بر تخت نشست، انجمنی از بزرگان به پیشگاه می آمدند و او در این انجمن خطاب به آن‌ها برنامه فرمانروایی خود و راه خود را بیان می کرد.

تا آنجا که از شاهنامه فردوسی برمی آید، همگی پادشاهان ایران زمین در هنگام بر تخت نشستن چنین آیینی را برگزار کرده اند حتی اگر خطابه برخی از آن‌ها آورده نشده باشد.

پادشاهان تصمیم‌گیری‌های خود را با ردان، موبدان و سران لشکر یعنی «انجمن بزرگان» رایزنی می کرده اند، این بزرگان قدرت بسیار داشتند چنان که انتخاب جانشین شاه یا انتقاد از شاه یا عزل شاه را حق خود می دانستند، به همین جهت جلب نظر آن‌ها برای شهریاران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

تاجگذاری و بر تخت نشستن همگی شهریاران نیز در برابر این انجمن بوده و تاریخ پادشاهی آن‌ها نیز از آن روز به شمار می آمده است.



## شهریاری پیشدادیان و کیانیان

استاد سخن که در نامه‌های باستان پژوهش کرده و به دنبال آن بوده است که بداند نخستین کسی که در گیتی نامش بزرگ شد و تاج بر سر نهاد که بود می‌گوید کسی آن روزگاران را به یاد ندارد و نوشته‌ای در دست نیست مگر آنان که پدرانشان پدر بر پدر، شنیده و به یاد سپرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

### کیومرث

#### پادشاهی کیومرث سی سال بود

گفته‌اند که نخست کیومرث بود که تخت و تاج را آیین گذاشت و شاه شد و با کامیابی بر مردمان فرمانروایی می‌کرد تا آن که اهریمن پلید تخت و تاج کیومرث را از او بخواست و سیامک فرزند زیباروی و دلاور و نامجوی کیومرث به نبرد دیوان شتافت و به دست دیوان کشته شد.

هوشنگ پسر خجسته سیامک که در نزد کیومرث جای دستور وی را داشت و بسیار با فرهنگ و باهوش بود همراه بانیا به کین خواهی دیو سیاه رفت و او را از پای درآورد.

---

۱- در بازنویسی نثر بیشتر از کتاب: متن کامل شاهنامه فردوسی به نثر فارسی سره، دکتر میرا مهرآبادی استفاده شده است. با سپاس از این گزارنده و پژوهشگر دقیق و نیز از: داستان‌های نامورنامه باستان شاهنامه فردوسی، به اهتمام دکتر سید محمد دبیرسیاقی و: داستان شاهنامه فردوسی برگردان به گفتار فارسی و گزارش فریلون جنیدی که به همه این استادان وامدارم.

چون سی سال از پادشاهی کیومرث گذشت و زندگانی وی به سر آمد هوشنگ  
جانشین وی شد.

### هوشنگ

#### پادشاهی او چهل سال بود.

نخستین خطبه هر چند کوتاه از اوست.

ج ۱ رویه ۲۲ از ب ۱

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| جهاندار هوشنگ با رای و داد | به جای نیا تاج بر سر نهاد |
| چو بنشست بر جایگاه مهی     | چنین گفت بر تخت شاهنشهی   |
| که بر هفت کشور منم پادشا   | جهاندار پیروز و فرمانروا  |
| به فرمان یزدان پیروزگر     | به داد و دهش تنگ بستم کمر |

پس در آغاز بر تخت نشستن به مردمان نوید داد که برای دادگری و بخشش و  
آسودگی مردمان کمر بسته است.

و بدین سان چهل سال پادشاهی کرد. جشن سده یادگار اوست.

ج ۱ رویه ۲۴ از ب ۲۲

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| ز هوشنگ ماند این سده یادگار | بسی باد چون او دگر شهریار |
| کز آباد کردن جهان شاد کرد   | جهانی به نیکی ازو یاد کرد |

ج ۱ رویه ۳۵ از ب ۳۴

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| برنجید و گسترد و خورد و سپرد | برفت و جز از نام، نیکی نبرد |
|------------------------------|-----------------------------|

### تهمورث

#### پادشاهی تهمورث دیوبند سی سال بود

هوشنگ را پسری هوشمند بود به نام تهمورث که پس از پدر کمر به شاهی بست و بر  
تخت نشست. پس، از میان لشکریان، موبدان را بخواند و برایشان سخنرانی کرد:

ج ۱ رویه ۳۶ از ب ۳

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| همه موبدان را ز لشکر بخواند | به خوبی چه مایه سخن ها براند  |
| چنین گفت کامروز تخت و کلاه  | مرا زبند این تاج و گنج و سپاه |
| جهان از بدی ها بشویم به رای | پس آنکه کنم درگهی گرد پای     |
| ز هر جای کوه کنم دست دیو    | که من بود خواهم جهان را خدیو  |
| هر آن چیز کاندز جهان سودمند | کنم آشکارا گشایم ز بند        |

او هم بر آن بود که گیتی را از بدی ها بشوید و دست مردمان بد و دیوان را از سراسر گیتی که خود شاه آن بود کوتاه سازد و هر چه در پهنه زمین سودمند است برای مردمان فراهم آورد.

و به دستور او بود که از پشم میش و بره، جامه و زیرانداز ساخته شد و جانوران بسیاری دست آموز و رام شدند.

او دیوان را در بند کرد و آن دیوان نوشتن را به وی آموختند.

ج ۱ رویه ۳۸ از ب ۴۱

|                         |                           |
|-------------------------|---------------------------|
| چو آزاد گشتند از بند او | بجستند ناچار پیوند او     |
| نیشتن به خسرو بیاموختند | دلش را به دانش برافروختند |

پس از سی سال شاهی که تهمورث آن همه هنرها پدید آورد روزگارش بسر آمد و این رنج های او به یادگار از وی بماند.

ج ۱ رویه ۳۸ ب ۴۶

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| برفت و سر آمد بر او روزگار | همه رنج او ماند از او یادگار |
|----------------------------|------------------------------|

جمشید

پادشاهی او هفتصد سال بود

پس از تهمورث فرزند گرانمایه او جمشید بر تخت نشست و به رسم کیان، تاج

زر بر سر نهاد. جمشید چون بر تخت نشست مردمان را گفت: من بر شما هم  
شهریارم و هم موبد و فره ایزدی یار من است. اکنون بر آنم تا دست بدان را از بدی  
کوتاه کنم و روان را به سوی روشنی راه نمایم.

ج ۱ رویه ۳۹ از ب ۶

|                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| منم گفت با فره ایزدی       | همم شهریاری همم موبدی    |
| بدان را ز بد دست کوتاه کنم | روان را سوی روشنی ره کنم |

او از هر پیشه انجمن‌هایی را گرد آورد: پیشوایان دینی (کاتوزیان)، جنگاوران  
(نیساریان)، کشاورزان و دامداران (پسودیان)<sup>(۱)</sup> و پیشه‌وران و دست‌ورزان  
(اهنوخوشی).

آن‌گاه جمشید کسی را درگیتی برتر از خویش ندید و پا از جایگاه خود فراتر نهاد  
و دستور داد تا تختی آراسته به گوهرهای فراوان که چون خورشید می‌درخشید  
ساخته شد و از دیوان خواست تا او را برداشته و به آسمان برند.  
همه مردمان پیش او انجمن شدند، بر او گوهر افشاندند و آن روز را نوروز  
خواندند.

جمشید چون همه مردمان و دیوان را فرمانبردار و دوستدار خود دید دچار  
خودپرستی شد و بزرگان را فرا خواند و برایشان چنین سخنرانی کرد:

ج ۱ رویه ۴۲ از ب ۶۴

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| چنین گفت با سالخورده مهان    | که جز خویشتن را ندانم جهان |
| هنر در جهان از من آمد پدید   | چو من نامور، تخت شاهی ندید |
| جهان را به خوبی من آراستم    | چنان است گیتی کجا خواستم   |
| خور و خواب و آرامتان از منست | همان کوشش و کامتان از منست |

۱- پسودی یا پسودی از ریشه fsu اوستایی به معنای پروراندن چهارپایان است. نک: برهان  
قاطع ماده نسودی.

|                          |                               |
|--------------------------|-------------------------------|
| بزرگی و دیهیم شاهی مراست | که گوید که جز من کسی پادشاست؟ |
| همه موبدان سرفکنده نگون  | چرا، کس نیارست گفتن، نه چون   |
| منی چون بسیوست با کردگار | شکست اندر آورد و برگشت کار    |

## ضحاک

## پادشاهی او هزار سال بود

ایرانیان از جمشید بریدند و خروش از هر سوی برآمد و از هر گوشه نامجویی به نام شاهی سر بر آورد و سپاهی برای خود فراهم آورد. سرانجام سپاهییانی شاهجوی از ایران به سوی یمن روانه گشتند و ضحاک را که با افسون اهریمن جانشین تاج و تخت پدر گشته بود به شاهی آفرین گفتند و او را شاه ایران زمین خواندند.

## ج ۱ رویه ۵۱ ب ۱

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| چو ضحاک شد بر جهان شهریار  | برو سالیان انجمن شد هزار     |
| نهان گشت کردار فرزنانگان   | پراکنده شد کام دیوانگان      |
| هنرخواار شد، جادویی ارجمند | نهان، راستی، آشکارا گزند     |
| شده بر بدی دست دیوان، دراز | به نیکی نرفتی سخن، جز به راز |

تا آن که کاوه آهنگر بر او شورید و همراه با سپاهی که بر او گرد آمده بودند نزد فریدون رفت و کینه توز از ارونند رود گذشته بر کاخ ازدهاک حمله بردند.<sup>(۱)</sup>

۱- هرودوت وقایع ماد را در میانه سده ششم پیش از میلاد که نقل می کند در داستان تولد و کودکی کوروش نقل می کند که جنگ کوروش با استیاک فرمانده سپاه ماد سه سال طول کشید و چون بزرگان ماد به سوی کوروش آمدند استیاک شکست خورد و گریخت. تاریخ ماد رویه های